

پیش‌خوان

به بهانه باز نشر مجموعه نفیس «نهیست روحانیون ایران»

آئینه حق مداری و دردمندی تاریخ‌نگاری نامدار

■ محمدرضا کاینی



مجموعه ۱۱

جلدی و نفیسی معرفی آن سخن م‌ی‌رود، نهیست روحانیون ایران نام دارد و به قلم زنده یاد، علامه محقق، حجت الاسلام والمسلمین علی دواتی به رشته تحریر در آمده است. اخیراً این دوره در هیئت سومین چاپ خوبی‌ش و به همت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به بازار نشر آمده است. تانمای ناشر در یادداشتی کوتاه، این اثر پر ارج را به ترتیب بی آمده معرفی کرده است:

«در قرون گذشته، تاریخ عموماً توسط مورخینی نوشته می شده که در خدمت زر و زور قرار داشته‌اند. بنابراین نمی توان انتظار داشت که مبارزات ضد استبدادی شیعیان و در رأس آنها علمای شیعی را – چنانکه در واقع امر بوده است – به تحریر در آورند و به تحریف، غرض‌ورزی و دروغ‌پزاری نیز نیالایند. در دو قرن اخیر که مبارزه فردی با گروهی علمای شیعه با استعمار گران و عمال سرسپرده آنان و پادشاهان و امرای مسترگ وقت ادامه داشت، آنان هیچگاه در صدد برنیامدند تا انگیزه و شرح مبارزات خود را نوشته و در معرض دید و قضاوت مردم زمان خود و نسل‌های بعد قرار دهند. آنچه سبب این امر گردید، گذشته از اشتغال دائم آنان به امور علمی واجتماعی، عدم احساس تکلیف و فروتنی اخلاقی ایشان بود و لذا شرح و بیان اقدامات خود را نه تنها لازم نمی‌دیدند، بلکه چه بسا اسباب تشویع اجر اخروی می‌دانستند و به شدت از آن پرهیز می کردند. همین عامل موجب گردید تا قلم به دستان مغرض، انگونه که می‌خواستند یا



▼ زنده یاد حجت‌الاسلام والمسلمین علی دواتی

دستور داشتند، به شرح اقدامات سیاسی علما و علل و انگیزه‌های آن بپردازند. از این رو تاریخ سیاسی معاصر ما، انباشته از مطالب تحریف‌آمیز و بی‌بایه‌ی نسبت به علما و روحانیون است که توسط همین قبیل نویسندگان و مورخان نوشته شده است. تاریخ موفق آن است که اخبار و وقایع چنانکه روی داده است، بدون کم و کاست یا حب و بغض نسبت به اشخاص نوشته شود و سیر زمان و گذشت ایام و تغییر نگرش‌ها و بینش‌ها، موجب نادیده گرفتن و حذف برخی وقایع نگردد، بلکه باید سخنان و نوشته‌های افراد مؤثر را که در زمان خود در سرنوشت جنبش مؤثر بوده‌اند، آورد تا نسل‌های بعد بتوانند درباره اندیشه‌ها و اقدامات آنان، نفیاً و اثباتاً قضاوت کنند. خوشبختانه به‌رغم تلاش و کوشش فراوان رژیم شاه، نهیست اسلامی از آغاز خود تا حدی از این آفت در امان ماند. زیرا از یک سواعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام و دیگر مراجع، به تعداد فراوان تکثیر و در سراسر کشور توزیع می شد و از سوی دیگر برخی از روحانیون آگاه و دردمند، با عبرت از غفلت‌های گذشته و در کوران حوادث، در صدد تدوین تاریخ نهیست برآمدند. دوره کتاب نهیست روحانیون ایران که توسط فاضل دانشمند حجه‌الاسلام و المسلمین جناب آقای علی دواتی تألیف شده، نخستین کتاب درباره‌شرح مبارزه امام خمینی(ره) و روحانیت بوده و از منابع معتبر در این زمینه است. این کتاب نخست در سال ۱۳۴۱ و بلافاصله پس از ختم غلله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در یک جلد نوشته شد و پس از گذشت ۱۶ و با آغاز و گسترش دامنه انقلاب اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷، نویسنده در صدد بر آمد تا اخبار و اطلاعات روزمره نهیست را ثبت و اسناد و مدارک مربوطه را تا آنجا که دسترسی داشته است، جمع‌آوری نماید و نهایتاً تاریخ نهیست و روحانیت شیعه را از قدیم‌ترین زمان‌ها تا پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و از آن پس تا نخستین سال‌های جنگ تحمیلی، با فقد امکانات و زحمات قابل تقدیر تدوین کند…»

■ **سمنه صادقی**

آغازین بخش از گفت‌وشنود حاضر را در روز گذشته از نظر گذراندید. اینک وا پسین بخش از آن، پیش روی شماست. امید آنکه تاریخ پژوهان معاصر و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید. ■ ■ ■

اولین میسیونرهایی که به ایران آمدند، از کدام کشورها و تا چه میزان در جامعه ایرانی تأثیر گذار بودند؟

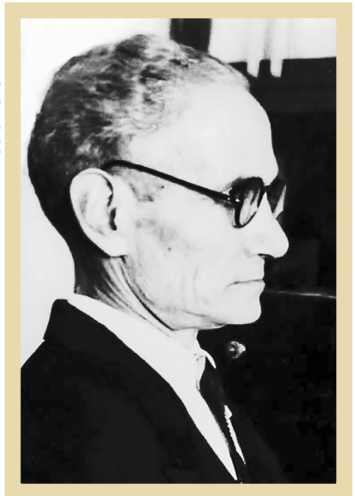
میسیونرهای ایتالیایی اولین گروهی بودند که در زمان صفویه به ایران وارد شدند. بعد از آنها، ما شاهد ورود میسیونرهای فرانسوی و انگلیسی هم به ایران هستیم. هر چند که در مجموع، میسیونرهای فرانسوی و ایتالیایی در کشورمان چندان موفق نبودند. میسیونرهای امریکایی هم از زمان محمدشاه به ایران آمدند. این میسیونرها عمدتاً و به ظاهر، برای دفاع از مسیحیت به کشورمان می آمدند. اما در واقع برای تغییر فرهنگ و دین ایرانیان، به کشورمان می آمدند. مثلاً امریکایی‌ها در برخی محلات که اصلاً ساکن مسیحی نداشتند، به تأسیس کلیسا پرداخته بودند! ورود میسیونرهای امریکایی، ابتدا از شهر سلماس شروع می شود. آنها در این شهر مدرسه‌ای تأسیس کردند که تنها چهار شاگرد داشت؛ بعد به ارومیه و بعدتر به تبریز رفتند و مدرسه و کلیسا تأسیس کردند. پس از آن هم به تهران و دیگر شهرها روانه شدند. در پی این اقدامات، میسیونرهای انگلیسی به تأسیس مدارس سخیان و نوشته‌های افراد مؤثر را که در زمان خود در سرنوشت جنبش مؤثر بوده‌اند، آورد تا نسل‌های بعد بتوانند درباره اندیشه‌ها و اقدامات آنان، نفیاً و اثباتاً قضاوت کنند. خوشبختانه به‌رغم تلاش و کوشش فراوان رژیم شاه، نهیست اسلامی از آغاز خود تا حدی از این آفت در امان ماند. زیرا از یک سواعلامیه‌ها و سخنرانی‌های امام و دیگر مراجع، به تعداد فراوان تکثیر و در سراسر کشور توزیع می شد و از سوی دیگر برخی از روحانیون آگاه و دردمند، با عبرت از غفلت‌های گذشته و در کوران حوادث، در صدد تدوین تاریخ نهیست برآمدند. دوره کتاب نهیست روحانیون ایران که توسط فاضل دانشمند حجه‌الاسلام و المسلمین جناب آقای علی دواتی تألیف شده، نخستین کتاب درباره‌شرح مبارزه امام خمینی(ره) و روحانیت بوده و از منابع معتبر در این زمینه است. این کتاب نخست در سال ۱۳۴۱ و بلافاصله پس از ختم غلله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، در یک جلد نوشته شد و پس از گذشت ۱۶ و با آغاز و گسترش دامنه انقلاب اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷، نویسنده در صدد بر آمد تا اخبار و اطلاعات روزمره نهیست را ثبت و اسناد و مدارک مربوطه را تا آنجا که دسترسی داشته است، جمع‌آوری نماید و نهایتاً تاریخ نهیست و روحانیت شیعه را از قدیم‌ترین زمان‌ها تا پیروزی انقلاب و تأسیس نظام جمهوری اسلامی و از آن پس تا نخستین سال‌های جنگ تحمیلی، با فقد امکانات و زحمات قابل تقدیر تدوین کند…»



«تاریخچه کشف حجاب در ایران، مروری بر یک داستان خواندنی» در گفت‌وشنود با قاسم تبریزی – بخش پایانی

میسسیونرهای مذهبی به ایران می‌آمدند تا زنان را از هویت خود تهی کنند

ایران وجود داشت، مسحیت، یهود و زرتشت. حال ممکن بود ما در گذشته نسبت به مسیحیان و یهودیان ساکن ایران، حساسیت‌هایی هم داشته باشیم، اما از ابتدای پیروزی انقلاب مشروطه، استعمار غرب رهبری و هدایت این ادیان را در اختیار گرفت؛ البته از قبل از مشروطه نیز جریان در ابعادی محدود کلید خورده بود. در واقع این سه جریان مسیحیت، یهود و زرتشتی، از حالت ملی خارج و وابسته شد. از طرفی استعمار غرب، شروع به جریان سازی شبه مذهبی کرد. جریان‌هایی چون: بهائیت، بایب‌گری، ازلی‌گری، اسماعیلیه و آقاخانیه. البته در این میان و با همه تلاش‌هایی که انجام گرفت، اسماعیلیه و آقاخانیه چندان نتوانست در ایران نفوذ پیدا کند. آقاخان حتی در سال‌های ۱۳۲۷–۱۳۲۸، با شاه دیداری داشت و خیلی هم از او تجلیل می‌کرد. یکی از بزرگ‌ترین تلاش‌ها در آن زمان، تا در



▲ کشف کسروی تبریزی

کسروی از مدافعان سیاست‌های رضاخان، مخصوصاً در ماجرای کشف حجاب بود. این حمایت‌ها، حتی بعد از سقوط پهلوی اول نیز ادامه داشت؛ به عنوان مثال وقتی آیت‌الله حاج آقا حسین قمی در سال ۱۳۲۲، از دولت در خواست ابطال عقدن بودن حجاب را می کند، او در مقاله‌ای می نویسد:

«باز این حسین قمی آمد که دوباره چادر سر زنها کند! او را برای چه در ایران راه دادید؟». جریان کسروی یکی از فرآیندهایی بود که تضعیف اسلام و تشیع را هدف خود می دانست

الموت برنامه‌هایی را برگزار کند، اما دولت موافقت نکرد. البته آنها در انگلستان دانشگاهی دارند که مشاورین ایرانی‌اش حسین نصر و عطالله‌مهاجرانی هستند. مسیحیان ساکن ایران هم تا سال ۱۸۴۰ و دوره سلطنت محمدشاه، کم و بیش استقلال داشتند. اما به تدریج با ورود میسیونرهای امریکایی، این استقلال از بین می‌رود. از سوی دیگر هم‌زمان با آغاز مشروطیت در ایران، حزب صهیونیسم هم در اروپا اعلام موجودیت می‌کند. اگر چه زمینه‌ها اعلام موجودیت این حزب، پیشتر توسط دبیز نیلی نخست وزیر یهودی تبار انگلستان انجام گرفته بود. حتی گفته می شود که انگلیستان از سفری که ناصرالدین شاه به انگلستان دارد، از وی درخواست می‌نماید که در ایران، محلی برای اسکان یهودیان در اختیارشان قرار دهد. اما ناصرالدین شاه در پاسخ آنها می‌گوید: «شما در این اروپا شهرها ی زیبایی دارید، خوب است یکی از همان‌ها را به اینها بفروشید…» البته انگلیسی‌ها همین پیشنهاد را به سلطان عثمانی هم می‌کنند که فلسطین را به آنها بفروشد؛ اما او هم در برابر این خواسته انگلیس مقاومت می‌کند و حاضر به فروش فلسطین نمی‌شود. کم‌کم در همین دوره، اردشیر بیورتر وارد ایران می‌شود و یهودیان ایران، وابسته به حزب صهیونیسم می‌شوند. حتی سرمایه روزنامه رعد و برق سیدضیاءا هم، یهودیان می‌پرداختند. طبق اسناد در فرودین ماه ۱۳۰۰، حزب صهیونیسم در ایران اعلام موجودیت کرده و در نامه‌ای از وزیرامور خارج کشور، عنوان می‌کنند: «ما در سراسر بلاد شعبات رده‌ایم، جزا ما را به رسمیت نمی‌شناسید.» در واقع یهودیان ایران ۲۸ سال قبل از تأسیس اسرائیل، وابسته به صهیونیسم بین الملل شده بودند؛ حتی در سال ۱۳۰۲ صهیونیسم ایرانی به نام ربیع که حلیت فرانسوی گرفته بود، با ارائه طرحی عنوان می‌کند: ما در ایران می‌خواهیم مجتمه‌های صهیونیستی تأسیس کنیم، از این مسئله دو نامه وجود دارد. نامه اول امروزه موجود است، ولی از نامه دوم اطلاعی در دست نیست و نمی‌دانیم بر سر آن چه آمده است؛ پس آنکه یهودیان ایران وابسته به حزب صهیونیست شدند، حزب آنها را همانطور که می‌خواستند، در حرکت درمی‌آورد. لذا ما در این مقطع، شاهد مهاجرت متمولان و زمین‌داران یهودی ایران، به طرف فلسطین هستیم. مثلاً در دماوند دهی به نام جیلارد وجود دارد که یهودیان به آن گل آرد می‌گویند. این ده قبرستانی دارد که یهودیان معتقدند سه تن از پیامبران بنی اسرائیل در آنجا دفن شده‌اند. در این ده، سه طایفه زندگی می‌کردند. یکی سادات متدین، مردم عامی متدین و بخشی هم یهودیانی که بزرگشان ملازجیم نام داشت. تقریباً از دوره مشروطه تا اوایل دوره رضاخان و سال ۱۳۱۰، اغلب یهودیان ایران ده از دماوند خارج و به طرف فلسطین رفتند. باقی هم در قریباز سال‌های ۱۳۲۰، شروع به رفتن کردند. شاید از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۰، تنها ۱۰ تا ۱۵ خانواده یهودی در دماوند باقی مانده بودند. این مهاجرت تا آنجا ادامه

داشت که در دوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی، سه خانواده یهودی در دماوند باقی‌مانده بودند. از این سه خانواده، دوتا در تهران زندگی می‌کردند و تابستان‌ها برای سرکشی باغاتشان، به آن منطقه می‌رفتند. خانواده سوم هم نجات نام داشت که علاوه بر عرق فروشی، هاخام یهودیان منطقه و مسئول کتیبه بود. حتی اسناد بسیاری از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۰ موجود است که نشان از پیوند گسترده یهودیان ایران با اسرائیل دارد. به گونه‌ای که برای حل اختلافات در کتیسه شیراز، فردی از اسرائیل آمده و آنها را آشتی می‌داد؛ در واقع ما دیگر یهودی مستقل، در کشورمان نداشتیم؛ در مورد زرتشتیان هم، این مأموریت ابتدا به شخصی به نام هارتر مانکیچی سپرده شده بود. او از جمله کسانی است که در زمان ناصرالدین شاه، وارد ایران شده و زمینه را برای اجرای دستورات استعمار انگلیس فراهم می‌ساخت. او به عنوان عامل استعمار، زمینه ارتباط زرتشتیان ایران با پارسیان هند و سپس انگلیسی‌ها را فراهم می‌کرد. مانکیچی حتی عدای آتشکده‌ها و فراهم ساختن امکانات مالی برای برخی از زرتشتیان، از جمله فعالیت‌های مانکیچی در ایران است. این وضعیت، تا زمان ورود اردشیر بیورتر به ایران ادامه داشت.

طبعاً با توجه به اطلاعات شما در این باره، پرسش بعدی ما در باره چند و چون مأموریت اردشیر بیورتر در ایران است؟

او هم دنبال کننده برنامه مانکیچی در ایران است. اردشیر بیورتر از ۱۸۳۹ به ایران، می‌آید و تا ۱۳۱۱، نقش تعیین کننده‌ای در کارسازی برای انگلیسی‌ها دارد. از جمله فعالیت‌هایی که بیورتر در ایران انجام می‌دهد، پیوند میان بهائیان، یهودیان و زرتشتیان ایران است. حتی در پی فعالیت‌های او، عده‌ای از یهودیان و زرتشتیان، بهایی می‌شوند؛ از جمله خانواده‌های یهودی که بهایی شدند، خانواده ارجمند است. میرزارحیم ارجمند پدر سیروس ارجمند، از جمله یهودیان شهر سمنان بود که بهایی شد. دیگری خانواده احسان یارشاطر است. از میان زرتشتیان هم، می‌توان به خانواده دکتر فرهنگ مهر اشاره کرد. البته خود فرهنگ مهر پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، در صحبت‌هایش گفته است: «ما با خانواده اردشیر بیورتر، ارتباط بسیار داشتیم و پدرم نامه‌های زیادی از او دارد». تنها شخصی که در میان زرتشتیان از اردشیر بیورتر بسیار تنفر داشت، ارباب کیخسرو شاهرخ بود. او اعتقاد داشت که ریورتر، بسیاری از زرتشتیان را بهایی کرده است. مدرسه فیروز را هم، ریورتر برای زرتشتیان تأسیس می‌کند. اتفاقاً هنوز سنگ نوشته تجلیل از اردشیر ریورتر، برای تأسیس این مدرسه موجود است. این مدرسه نه تنها در تربیت زرتشتیان که در تربیت جواسیس و روشنگران وابسته به غرب نقش مهمی داشت. طوبی آزموده هم، او نوعی سوقیمس مؤسین مدارس دخترانه به شیوه نوین است. او مؤسس مدرسه ناموس و همسر برادر میرزا احسن رشیده است. جالب است بدانید که برادر رشیده، در شفق‌ایاد و مدارس بهایی‌ها تدریس می‌کرد. این وضعیت ادامه داشت تا انقلاب اکتبر که شوروی‌ها مانع از آن شدند. حال اینکه خود او هم بهایی شده بود یا نه، را نمی‌دانیم و منابع محدود است، چرا که آن دوره، کمتر کسی دنبال ثبت این مسائل بود و این‌خود یک نقص است. حتی در مورد مشروطه نیز با همین مسئله کمبود منابع روبه‌رو هستیم. با این حال شخصیت‌هایی مانند شهید آیت‌الله بهبهانی مدرس، بهائیان را ماند یهود

می‌شناختند. گفته می‌شود که آیت‌الله مدرس در «کتاب زرد»، نام ۸۰۰ تن از رجال بهایی را افشا کرده است؛ افسوس که آن کتاب، امروز در دسترس نیست. اما در قوش شهید آیت‌الله نبی توری می‌نویسد: «در این دوره، کمتر کسی دنبال ثبت این مسائل بود و این‌خود یک نقص است. حتی در مورد مشروطه نیز با همین مسئله کمبود منابع روبه‌رو هستیم. با این حال شخصیت‌هایی مانند شهید آیت‌الله بهبهانی مدرس، بهائیان را ماند یهود می‌شناختند. گفته می‌شود که آیت‌الله مدرس در «کتاب زرد»، نام ۸۰۰ تن از رجال بهایی را افشا کرده است؛ افسوس که آن کتاب، امروز در دسترس نیست. اما در قوش شهید آیت‌الله نبی توری می‌نویسد: «در این دوره، کمتر کسی دنبال ثبت این مسائل بود و این‌خود یک نقص است. حتی در مورد مشروطه نیز با همین مسئله کمبود منابع روبه‌رو هستیم. با این حال شخصیت‌هایی مانند شهید آیت‌الله بهبهانی و سیدمحمدطباطبایی می‌گویند: «بایی‌ها و نهیلیست‌ها و سوسیالیست‌ها، همه مطبوعات و مجلس را گرفتند. شما ما را از مجلس اخراج کنید، من به مجلس می‌آیم.» سدارس بهائیان تا سال ۱۳۱۶، به صورت رسمی و علنی فعالیت داشت، تا اینکه از سال ۱۳۱۶ مدارس ملی شدند و آنها در پوشش به تلاش خود ادامه می‌دادند.

در دوره حاکمیت رضاخان، چه کسانی در راستای تضعیف دین و توسعه کشف حجاب فعالیت می‌کردند؟

احمد کسروی یکی از کسانی بود که در تضعیف مبانی دین و تشیع و دفاع از سیاست رضاخان، بسیار فعالیت می‌کرد. در اینکه آیا کسروی وابسته بود یا نه؟ یا اینکه آیا فراماسون بود یا خیر؟ شک و تردید وجود دارد و ما در این باره، سندی نداریم. اما او در خصوص مسئله حجاب، کتابی به نام «خرتان و مادران ما» دارد. کسروی که ادعای پیغمبری کرده بود، علیه تشیع، فرهنگ و تمدن اسلامی فعالیت می‌کرد. کسروی از مدافعین سیاست‌های رضاخان، مخصوصاً در ماجرای کشف حجاب بود. این حمایت‌ها، حتی بعد از سقوط رضاخان نیز ادامه داشت. به عنوان مثال وقتی آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین قمی، در سال ۱۳۲۲ از دولت درخواست ابطال قانون عقدن بودن حجاب را می‌کند، کسروی در مقاله‌ای می‌نویسد: «باز این حسین قمی آمد که دوباره چادر سر زن‌ها کند؛ او را برای چه در ایران راه دادید؟». جریان کسروی یکی از فرآیندهایی

بود که تضعیف اسلام و تشیع را به مثابه هدف قرار داده بود. در واقع کسروی، قوت ایمان مذهبی نسل جوان را گرفت و زمینه را برای گرایش و پیوستن آنها به حزب توده فراهم ساخت. چراکه منهای حکومت وقت، یکی از جریاناتی که در تضعیف دین و گسترش کشف حجاب فعالیت داشت، جریان مارکسیستی و کمونیستی بود. توده‌ای‌ها اساس دین را قبول نداشتند و آن را زائیده اندیشه بشر می‌دانستند. جریان دیگر، توسط شریعت سنگلجی فعال می‌شود. البته ما در مورد کشف حجاب، از او سندی در دست نداریم، اما علیه روحانیت، تشیع و حتی مبانی اعتقادی اسلامی، سخنان بسیار گفته است. حتی حضرت امام هم در کتاب کشف اسرار، به او اشاره کرده است. ایشان می‌فرمایند: «آدم بی‌سوادی بود و بیش از آنکه بی‌سواد باشد، بی‌تقوا بود.» او هم در ایجاد بحران فکری و تضعیف انگیزه دینی نسل جوانان، نقش مؤثری داشت. سنگلجی مجموعه‌ای به نام «شفا» منتشر می‌کرد. کتاب‌های کم حجم و جزوه‌مانندی بود. در حقیقت او با گفتارش، یک نسل را از مبانی اعتقادی شیعه و اسلام دور کرد. او به روحانیت و مرجعیت هم، تعرضاتی داشت. در واقع نامبرده، نوعی وهابیت را در ایران گسترش می‌داد. او در محله سنگلج و پارک شهر محل تبلیغاتی درست کرده بود که از آن‌های رضاخان از آن حفاظت می‌کردند. از او هم مانند کسروی حفاظت می‌شد. از چهره‌های دیگر این جریان، می‌توان به علی دشتی اشاره کرد که در نشریه «شفق سرخ»، مقالاتی علیه حجاب بانوان داشت. محله مهر زین العابدین رهنا هم از جمله نشریاتی است که در رد حجاب بانوان و تحت عنوان آزادی زنان، مقالاتی را منتشر می‌کرد. نشریه «پران» محمدحجازی نیز با چاپ داستان‌ها و رمان‌هایی مبتذل، حملاتی به مسائل دینی و اعتقادی داشت. البته حجازی فراماسون بود.

بخشی از جریان ضد حجاب در آن دوره، از اعضای «کمیته برلین» تشکیل می‌شدند. ارزیابی شما در این باره چیست؟

درست است. انگلیسی‌ها، کمیته‌ای به نام «برلین» تأسیس کرده بودند. اعضای این کمیته در دوره جنگ جهانی اول، به المان رفته و به عنوان مخالف انگلیس و مخالف روس فعالیت می‌کردند! سفیر ایران در آن مقطع، حسینیقلی خان نواب بود. او، عضو لژ بیداری به شمار می‌رفت. کار او به حدی خراب بود که تقی‌زاده هم درباره‌اش نوشت: از جمله کسانی بود که در مشروطه تشنج به‌وجود آورد؛ جمال‌زاده از دیگر افراد ضددین و عضو این کمیته است. کاظم زاده ایرانشهر، یکی دیگر از اعضای این کمیته است که باید مفضلاً به او پرداخت. او سه جلد کتاب در مورد تعلیم و تربیت، در سال‌های ۱۳۰۴ و ۱۳۰۵ ارائه کرده است. کاظم‌زاده معتقد بود که باید سیستم تربیتی را به روش امریکایی تغییر داد. وی همچنین کتابی به نام «هبر نژاد نو» دارد که تبلیغ ایران باستان و نوعی ناسیونالیسم است. او نوعی سوقیمس را به‌وجود می‌آورد که البته تداعی‌گر همان فراماسونری است. او در المان، یک چاپخانه و یک محله به نام «ایرانشهر» داشت. در این محله مطالعی در مورد زبان و مدح بی‌حجابی هست. عضو دیگر این کمیته، ابراهیم پورداوود است. او برخاسته از گیلان و البته چهره‌ای انگلیسی بود. مدتی هم در کنسار تقی‌زاده در کرمانشاه، روزنامه‌ای را تأسیس می‌کرد. هر چند در این کار توفیقی نداشت و به بغداد رفت. در بغداد هم با پارسیان هند ارتباط گرفت. در بازگشت از هند، در خصوص مسئله هویت باستانی ایرانیان و دین زرتشت هم تحقیقاتی کرد. او اولین کرسی ایران شناسی و ایران باستان را تأسیس می‌کند. بعد از او، در دهه ۲۰، این کرسی به دست احسان یارشاطر افتاد. دیگری محمد قزوینی است که به غلط به او «علامه» می‌گویند. او تقی‌زاده را تشویق می‌کرد که همان راه روزنامه کاوه را در پیش گیرد. قزوینی در اروپا، زیر نظر ادوارد براون کار می‌کند و البته ما از ریزس کارگاهش، اطلاع دقیقی نداریم. نامبرده تا دهه ۲۰ هم، در انگلستان است، البته گاهی به فرانسه هم می‌رود. خانواده میرزا ملکم خان، مجموعه‌ای از انتشارات را به او می‌دهند که تنظیم کتاب است که کتابی از میرزا رضا جانی کاشانی از نزدیکان بساب نیز به او داده می‌شود که تصحیح کند. او بر آن کتاب، مقدمه مفصلی درباره مقام باب و عقاید او می‌نویسد. قزوینی به نام ادوارد بران هم مقاله می‌نویسد که بعدها آقای محیط طباطبایی در نوشتاری ادعان می‌کند که آن مقدمه از محمدقزوینی است.

از دیگر چهره‌های کمیته برلین، محمد صواف پدر بزرگ علوی است. بزرگ علوی می‌گفت:

مادر و مادر بزرگ هم همیشه تقی‌زاده را نفرین می‌کردند که پدرم را منحرف کرد. صواف نهایتاً در شرایطی که فساد اخلاقی افتاد و در همان کشور فوت کرد. این جریان فرهنگ‌گر، در داخل کشور محمود افشار – که سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۶۵ منتشر می‌شد- در تحسین فراماسونری، باستانگرایی و ضدیت دین، مستقیم و غیر مستقیم اشارات فراوانی می‌توان یافت. البته تا سال ۱۳۶۰ که نشریه توسط محمود اداره می‌شد، مطالب به صورت مستقیم بیان می‌شد، ولی از سال ۱۳۶۵ – که اداره نشریه به ایرج واکدار شد- همان مطالب به صورت غیرمستقیم نوشته می‌شدند. اشخاصی مثل بی‌بی‌استرآبادی – مادر افضل وزیری – هم بودند که کنبی را در توهین به علما و متولیان دین پیوستند.